

انفجارات تهران و اهواز در خدمت جمهوری اسلامی است

اعلام مفاد منشور سرنگونی جمهوری اسلامی است. این واقعیت را ما بارها توضیح داده ایم و امروز آن را در مقابل خود میبینید. اسلام و فاشیسم قومی و کانگسترهای سیاسی را تنها مردم مسلح و در میدان میتوانند خنثی کنند. مرگ بر جمهوری اسلامی

زنده باد سوسیالیسم
۱۳ ژوئن ۲۰۰۵

مردم! هوشیاری شما در مقابل توطئه های جمهوری اسلامی، دار و دسته های فاشیستی و مقابله تان با همه این دارو دسته های سیاه اسلامی و قومی میتواند ضامن ممانعت از بهم خوردن زندگی مدنی در ایران شود. مهمترین و موثرترین ابزار حضور قدرتمند شما در صحنه سیاسی، سرنگونی جمهوری اسلامی و پاک کردن کل دارو دسته های اسلامی و قومی فاشیست از صحنه جامعه توسط قیام و

دیگر شکست کامل نمایش انتخاباتی جمهوری اسلامی اجتناب ناپذیر است. تنها امکان برای اضافه کردن عمر جمهوری اسلامی بوجود آوردن یک فضای پلیسی و نظامی و عقب زدن مردم است. کلانید اصلی ارتکاب این نفجارات خود جمهوری اسلامی است. اما چه جمهوری اسلامی بانی این انفجارات بوده باشد و چه دار و دسته های فاشیستی قومی، فرقی نمیکند. مردم باید با قدرت تمام در مقابل این چنایتکاران به ایستند و خود آن ها را از میدان به در کنند.

قربانی گرفت. این واقعه دردناک را به همه مردم و خانواده های قربانیان آن تسلیت میگویم. انفجارات دیروز در تهران و اهواز کار هرکس که باشد مستقیماً در خدمت جمهوری اسلامی است. تروریسم عریان است که مردم را قربانی میگیرد، فضای جامعه را پلیسی و میلیتاریزه میکند، نفرت قومی را دامن میزند و مردم را به رو در رویی با رژیم میکشاند که امروز به نفع جمهوری اسلامی تمام میشود. مردم ایران جمهوری اسلامی را نمیخواهند و در کار سرنگون کردن آن هستند امروز



کورش مدرسی

تنها قیام و اعمال منشور سرنگونی جمهوری اسلامی میتواند مردم را در مقابل خطر اسلام سیاسی و فاشیسم قومی حفظ کند. انفجارات دیروز در تهران و اهواز تعدادی از مردم بیگانه را

فوتبال، پیروزی ایران؛ شکست انسانیت و اعتراض مردم

کورش مدرسی

مردانه اساساً جوان حساسیت انسانیشان را جمهوری اسلامی تا این حد پائین آورده است که عملاً قبول کردند که جای برتری به آنها داده شود. جمعیت مردانه ای که درهای استادیوم را خرد نمیکند، در

امتیاز مردسالارانه - اسلامی را میپذیرند، افسرده میشد. به نظر من کسی که این روز در داخل ورزشگاه ماند و فوتبال را نگاه کرد، شریک این ننگ شد. ننگ اینکه زنان پشت درهای استادیوم مانده بودند و یک جمعیت صد هزار نفره

میدید صد هزار نفری که داخل استادیوم نشسته اند میتوانند اما نمیروند درهای استادیوم و حصار بیرون نگاه داشتن زنان را درهم نمیشکنند. میدید که صد هزار نفر مرد از این امتیاز مردانه شان در جمهوری اسلامی استفاده میکنند و این

دید که در یک استادیوم ورزشی حدود صد هزار نفر مرد جمع شده اند. زنان در بیرون اعتراض می کنند که چرا به جرم زن بودن به داخل استادیوم راه داده میشوند، و مردان داخل استادیوم دارند از مسابقه لذت می برند، کسی که

از مصاحبه تلویزیون پرتو با کورش مدرسی مسابقه فوتبال ایران - بحرین برگزار شد، تیم فوتبال ایران برنده شد ولی در آن روز در آن استادیوم ورزشی انسانیت و مردم ایران باختند. کسی که این مسابقه را نگاه می کرد و می

صفحه ۳

در صفحات دیگر

“انتخابات”، تحریم، مردم و اپوزیسیون

مجید حسینی

اکتبر می پرسد؟ ربیوار عارف

نگاهی کوتاه به تظاهراتی بزرگ آرش دیبا

فراخوان سهند حسین زاده به مردم سردشت

مردم میروان مانع برگزاری سخنرانی

جلالی زاده شدند.

مردم کامیاران نماینده معین را فراری دادند.

کابوس “انتخابات”،

کابوس قیام!

ارتجاعی خود ادامه میدهند؟ واقعیت این است که مساله سران شکست خورده دوم خرداد و آدمهای این طیف که این بار خود را پشت شمایل ملی مقابلی تر از خاتمی، یعنی معین قایم کرده اند، گرفتن “قوه مجریه” نیست، آن را زمانی با مجلس ششم اسلامی و خاتمی در اختیار داشتند نتوانستند کاری بکنند، بازتعریف اختیارات” نیست، از سرگیری بازی “اصلاحات” نیست، سناریوی دوم خرداد را از نو نمیشود تکرار کرد. “اصلاحات” مرده است.

دوم خرداد مرده است، این را

صفحه ۴

جمهوری اسلامی بازار گرمی میکنند تا مردم را در مضحکه انتخاباتی رژیم اسلامی شرکت دهند. بعضی از اینها حتی به حمایت خود از جمهوری اسلامی نیز بیان “تئوریک” میدهند که فعلاً نقد این خزعبلات مورد نظر من نیست، به روز مضحکه انتخاباتی جمهوری اسلامی نیز چیزی نمانده است، ما هم اجازه نخواهیم داد انتخابات جمهوری اسلامی برگزار شود. اما مساله چیست؟ چرا اینها همه با هم دوباره به تقلا افتاده اند و حتی تا چند روز مانده به انتخابات جمهوری اسلامی نیز پا به پای سران جمهوری اسلامی به تلاش



حسین مرادبیگی

(جمعه سور)

پشت سر سران جمهوری اسلامی و بقایای صفوف شکست خورده دوم خردادی رژیم، یک عده بویژه از میان طیف توده ای و اکثریتی، امثال فرخ نگهدارها، مدنی ها، ملیحه محمدی ها، کسانیکه جمهوری اسلامی کعبه آمالشان بوده است، مثل همیشه برای

“انتخابات، تحریم، مردم و اپوزیسیون”



مجید حسینی

Majid.h@telia.com

هیچگاه مسخره بودن نمایش انتخابات در جمهوری اسلامی به اندازه این یکی برای توده مردم عیان نبوده است. هیچگاه فشار جنبش اعتراضی مردم این چنین صف بالای حکومت اسلامی را بهم نریخته است. ترس از قیام مردم همه را به تکاپو انداخته است تا راه نجاتی بیابند. کار به جایی رسیده است که بخشی از خود رژیم و مهره هائی از قبیل گنجی و همکاران دیرینه رژیم امثال حزب توده و اکثریت در کنار طیفهای ملی اسلامی همراه با جریانات راست اپوزیسیون پرچم تحریم را برداشته اند. فضای تحریم در میان اینها عمومی است و وسیع، و سوال این است که چه شده است که همه اینها که تا دیروز هرقدمی علیه جمهوری اسلامی به عنوان “خشونت” تکفیر میکردند، به تحریم روی آورده اند؟

تحریم اینها از سر همراهی با مردم و تناسب آن با تنفر موجود از حکومت اسلامی و قوانینش نیست، از نوع خود داری مردم از شرکت در این مضحکه نیست، تاکتیکی است برای تغییر مسیر جنبش سرنگونی، تعدیل موهار آن. تحریم انتخابات تاکتیکی مضر است برای محدود کردن دایره اعتراض مردم به انتخابات و مسائل حول و حوش آن. این سیاست، رژیم اسلامی و حقانیت انتخابات در آن را فرض گرفته است. مگر هر کسی می تواند کاندید شود و هر جریانی آزاد است در آن شرکت کند؟ مگر انتخاباتی بمعنای واقعی در جریان هست تا بشود آنرا تحریم کرد؟ این انتخابات نیست، توهین به شعور مردم است، با این وجود، چرا تحریم؟

تحریم چه معنی و جایگاهی دارد؟ تحریم کنندگان انتخابات به “انتخابات” در این رژیم اعتبار می دهند. پرچم تحریم اعلام چهره دوم اصلاحات است که از در بیرونش کردیم و دارند از پنجره واردش میکنند. مگر حزب کمونیست کارگری- حکمتیست می گذارد با این برنامه ها سر مردم شیره بمانند؟ اگر آقای معین و همراهانش در سنگر قدیمی اصلاحات مانده و دارند طبل خود را می زنند، اپوزیسیون راست و طیفهای ملی اسلامی به همراه شاخه های متفرق دو خرداد و انجمن های اسلامی و تحکیم وحدت آنها فهمیده اند خطر جدی تر است و موضع معین به تنهائی کافی نیست.

اما گنجی تعریف کاملی از تحریم و معنی آن بدست داده و نوشته است: “تحریم راه مشروعیت زدایی از دیکتاتوری حاکم شخصی است.” پس مشکل تحریم کنندگان، وجود جمهوری اسلامی نیست، سیستم آن نیست، ارتش و سپاه و وزارت اطلاعات نیست، نهادهای اسلامی و قوانین اسلامی نیست، بیکاری و فقر، اعتیاد، تن فروشی، اعدام و سنگسار، زندان و محرومیت جوانان و حجاب و بی حقوقی محض زنان نیست، بی حقوقی مطلق کودک و پدیده کودک خیابانی نیست، بلکه “مشروعیت زدایی از دیکتا توری حاکم شخصی است.”!! مشکل مردم کل سیستمی است که این سیه روزی و این دیکتاتوری فردی و صدها خرده دیکتاتور دیگر از نوع محسن رضائی و قالیباف و فلاحیان و خلخالی و لاجوردی را به جان مردم انداخته است، امثال گنجی و حجاریان که خود مشاور و معاون و دستیار اینان بوده اند، عامدانه و آگاهانه مشکل را به دیکتاتوری فردی تنزل داده اند. اکبر گنجی می تواند از زندان بیرون آید و با خود داری از بازگشت به آن پرچمدار صف تحریم شود و قهرمانش کند. اما کارگر و دانشجو و جوانان و مردم معترض زیر شکنجه له می شوند و اعدام می گردند. با گنجی تحمیل شده از موضع “چپ” تر تحریم کننده شود و

آقای معین و اصلاحات چپهای درون رژیم را بخاطر حفظ دستگاه سرکوب مردم دور بزند. مگر کمونیستها و مردم آزادیخواه می گذارند این توطئه ها به جایی برسد؟

اهمیت وسعت و تنوع صف گسترده تحریم کنندگان محدود به تحریم انتخابات نیست، این پیام قطع امید و نا باوری عمومی به بالای حکومت برای حفظ نظام و رها شدن سرنوشت آینده آن به میان مردم و نیروهای اپوزیسیون است. هارت و پورت گنجی و بقیه اینجا معنی دارد، دارند آلترناتیوی جدید و بقول منصور حکمت “مرکز جدید و اصلاح طلبی جدید”ی را برای پس زدن مردم بوجود می آورند. من فکر می کنم شرط پیش بردن جنبش سرنگونی و شرط دنباله روی نکردن از فضای توهیم برانگیز تحریم و تبدیل اعتراض مردم به تعرض علیه رژیم در گرو مرزبندی قاطع و روشن با سیاست تحریم است. بین خود داری مردم از شرکت در انتخابات تا علم کردن تحریم توسط نیروهای سیاسی تفاوت عمیقی هست و اینجا روشن کردن این تفاوت هدف من نیست. مردم نمی خواهند در انتخابات شرکت کنند و هر جا امکانش باشد باید آنرا برهم زنند و صندوقها را درهم بشکنند. باید متوجه بود در دل این “انتخابات” مسائل اساسی مربوط به سرنوشت همه ما در جریان است. هم چنین فکر می کنم تفاوت موضع کمونیستی دخیل و مسئول برای وارد شدن به عمق این جدال در تکرار صرف شعارهای کلی به سبک رهبری جدید حزب کمونیست کارگری ایران نیست. توقف در اینجا، درجا زدن است، چپ نمایی و حفظ اصول و عبارت پردازی فرقه ای است، اما کمونیستی نیست. اپوزیسیون راست با پز ظاهرا رادیکال و ضد رژیمی جلو آمده است و شعار و تاکتیک تحریم را بر افراشته و با تقلای ریاکارانه میخواهند عدم شرکت مردم را به خود سنجاق کنند. تنها با حقانیت شعارهای عمومی و برنامه ای و تکرار صرف آنها

نمی توان جلو اپوزیسیون راست ایستاد، نمی توان فاصله و تفاوت کمونیستها با آنها را به توده مردم نشان داد. کمونیستها باید با طرح شعار مشخص دست مردم را برای گذر موفقیت آمیز از این مرحله به جایی بند کنند. این ممکن نیست جز با طرح شعاری که خواست مردم را بیان کند، بسیج کننده باشد و امکان تعرض توده وسیع تری را برای درهم شکستن انتخابات و در نتیجه دود کردن پرچم تحریم فراهم کند. شعار انتخابات بعد از جمهوری اسلامی امکان تعرض مردم به سیاست اپوزیسیون راست و گرفتن ابتکار عمل از دست آنها را میدهد. باید این دوستان از لنین در انقلاب اکبر و بحث های سلبی و اثباتی منصور حکمت یاد می گرفتند، امید است به آنها مراجعه کنند تا متوجه “سم” این روشها شوند. اما مشکل تنها زنده کردن چپ نمایی سنتی توسط رهبری جدید این حزب و اپورتونیسیم چپ آن نیست، ناسیونالیسم چپ در کردستان از سر دیگر و اما زخم تر وارد این ماجرا شده است. کومه له و حزب کمونیست ایران مدعی کمونیسم اند، اما فقط به عنوان سر تیتز یکی از اطلاعاتی های آنها دقت کنید، بسیار گویا است و نیاز زیادی به استدلال نیست. نوشته اند: “با ترفتن به پای صندوقهای رای، مضحکه انتخابات ریاست جمهوری را به شکست بکشاند!” محتوای این اطلاعیه و دیگر اطلاعیه هایشان حول ثابت کردن “عدم مشروعیت” رژیم دور می زند!! لطفا یکبار دیگر این اطلاعیه ها را بخوانید تا تناقض گویی آنها را هم که من واردش نشده ام متوجه شوید. انگار مشکل مردم توهیم به رژیم و یا توهیم به بخش اصلاح طلب آن است. این دوستان با قورت دادن قرص تئوریهای ایرج آذرین و قبول جناح دوخرداد بعنوان اصلاح طلب به اینجا رسیده اند و دارند مشکل خود را به حساب مردم می گذارند. مردم سالهاست که توهیمی به رژیم اسلامی ندارند، لازم نبود برای کومه له به موارد مشخص قتلهای فجیع

۱۴ ژوئن ۲۰۰۵
۲۴ خرداد ۱۳۸۴

انتخابات بعد از جمهوری اسلامی!

اساس سوسیالیسم انسان است. سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است

فوتبال

حالی که می توانستند این کار را بکنند، جمعیتی که می توانست آنچنان مشتکی به دهان سپاه پاسداران، انصارالله و بسیج و گله های دیگر اسلامی بگوید که آپارتاید جنسی ملغی شود، و این کار را نمیکند، صد هزار نفری که می توانستند استادیوم را روی سر جمهوری اسلامی خراب کنند و این کار را نمیکند لاف لاف می توانستند ورزشگاه را ترک کنند و این کار را نمیکند باید قبول کرد که در این ننگ شریک اند. درست مثل سفید پوستی که در آفریقای جنوبی در دوره آپارتاید نژادی در اتوبوس لوکس مخصوص سفید پوستان می نشست و خود را به کور و کری میزد چون اتوبوس "سفید ها" برعکس اتوبوس "سیاه ها" تهروری مطبوع دارد. در جمهوری اسلامی هم اگر خودتان را به کوری و کری بزنید می توانید از مسابقه فوتبال لذت ببرید، اما باید آپارتاید جنسی را "قراموش" کنید. لابد آن صد هزار نفر فکر کردند که این "طبیعی" است، این جمهوری اسلامی است چرا "حال خودمان را بگیریم؟" و قبول میکند که آدمها را به جرم جنسیت شان به استادیوم راه ندهند، در نتیجه نه کاری میکند

کابوس "انتخابات"

خودشان دارند جار میزنند. تمام کسانی که در هشت سال گذشته بعنوان مختلف مردم ایران را تحت نام "مدینه النبی" و "گشایش سیاسی" و "اصلاحات" و گذار مسالمت آمیز و غیره ببنال خاتمی و دوم خرداد کشاندند، حکم ورشکستگی سیاسی خود را خود با دیدن واقعیات موجود و اصلاح ناپذیری جمهوری اسلامی و اوضاع سیاسی ایران اعلام کردند. بیانیه دادند، اطلاعیه دادند، تومار امضاء جمع کردند و غیره. مساله اینها هراس از قیام مردم و از سرنگونی جمهوری اسلامی است که این بار آن را در پس شکست جمهوری اسلامی در این "انتخابات" نزدیک تر می بینند. این عوام فریبی ها تقلابی است

و نه آن صحنه ننگ آور را ترک میکند. هر کس که داخل استادیوم ماند در این افتضاح شرکت کرده است. لابد خجالت میکشد که چرا استادیوم را روی سر یک مشت آدم چنانکاری که انسانها را به جرم جنسیت شان از حشمان محروم می کند خراب نکرد. بازیکنان تیم فوتبال هم نمی بایستی در این بازی شرکت کنند. باید اعلام میکردند اگر اجازه ندهید که زنان وارد استادیوم شوند ما در مسابقه شرکت نمی کنیم. چه می شد؟ چه اتفاقی می افتاد؟ ایران جام جهانی نمیرفت؟ خوب نرود. ایران مهم است یا انسانیت؟ مخالفت با جمهوری اسلامی و ارزش های اسلامی مهم است یا عرق ملی؟ به جهنم که ایران به جام جهانی نمیرفت. ایران اسلامی مردسالارانه نباید هیچ جا برود. چرا این ننگ را قبول کردند؟ چرا باید در این افتضاح شریک شد؟ چرا حساسیت ها پایین آمده؟ بد تر اینکه تعدادی از رهبران اپوزیسیون هم به مناسبت پیروزی تیم ایران در این مسابقه پیام دادند. شرم بر رهبران اپوزیسیونی که این پدیده سخیف و کثیف را ندیدندو تنها اظهار خوشحالی کردند. ضد زن هستند، ضد انسان هستند. سیاست به کنار، آدم نیستند. واقعا ننگ بر

برای حفظ وضع موجود و دفع خسارت که این بارو در این انتخابات" به شدیدترین وجهه جمهوری اسلامی را تهدید میکند. کل ماجرا این است، اردوی جمهوری اسلامی در مقابل مردم سرنگونی طلب برای حفظ خود دارد آخرین زوروش را میزند. مردم مدتهاست از جمهوری اسلامی عبور کرده اند، این بار تصمیم گرفته اند تا در کمپین تحقیر آمیزی که جمهوری اسلامی علیه آنان براه انداخته است شرکت نکنند. جنبش برابری طلبی زن علنا فریاد آزادی و برابری و آزادی زندانیان سیاسی را سر داده است. ستادهای بی رونق و مجالس سخنرانی های سوت و کور حضرات کاندیدهای جمهوری اسلامی را همه شاهدند، تقلای بی ثمر سران جمهوری اسلامی را برای بزرگ نشان دادن این تجمع های

رهبرانی که نصف جمعیت را قربانی اهداف سیاسی و ناسیونالیسم شان می کنند. مردم باید این لمپن ها را همراه جمهوری اسلامی از صحنه سیاست ایران بیرون کنند. درود به زنان و مردانی که اعتراض کردند و شرم بر کسانی که اجازه ندادند زنان، نصف بشریت، داخل ورزشگاه شود. تحرک انقلابی که در ایران در جریان است برای آزادی و برای برابری انسان ها است. در متن این جنبش کسی نباید بتواند مراسمی ترتیب بدهد که زنان حق شرکت در آن را ندارند. زن زیر سلطه حکومت اسلام از هر حق انسانی محروم است، زن و مرد روز عید، روز چهارشنبه سوری و سایر مناسبت ها را ایزار به زند آپارتاید جنسی و محل اعتراض علیه ضدیت خدا و نماینده اش با انسان تبدیل میکنند. مراسم فوتبال در استادیوم این روح را نداشت. کسی که در آن ورزشگاه بوده می تواند در چشم دوست دخترش نگاه کند و بگوید تو را به جرم دختر بودن راه ندادند اما من از فوتبال لذت بردم و هورا کشیدم و ایران- ایران کردم؟ می تواند در چشم دخترش نگاه کند و بگوید که تو آدم حساب نیستی، تو را پشت در

ارتجاعی همه شاهدند. اینها را دارند می بینند. میدانند که پیروزی مردم بر جمهوری اسلامی در تقابل کنونی، بمعنی سلب مشروعیت عملی مردم از جمهوری اسلامی در کوچه و خیابانهای شهرها خواهد بود. در پس این پیروزی، اینها، حرکت مردم برای قیام و بزیر کشیدن جمهوری را می بینند. تمام ترندها و عوام فریبی های معمول شان از قبیل هشدار از خطر رفسنجانی و توسل به معین، یا "تضعیف معین بسود رفسنجانی است" یا حتی خزعلاتی از قبیل "چالش خلق و استبداد قرون وسطی" و غیره در خدمت دفاع از جمهوری اسلامی و نجات او از خاطر این کابوس است. تقلا برای نجات قبله آمالشان از این خطر است. نمیخواهند جمهوری اسلامی در مقابل مردم بزانو در آید، می خواهند بساط ارباب و

بفشارند و از آنها یاد بگیرند. جائی که در آن کمونیسم نفوذ دارد، جائی که در آن آزادی انسان نفوذ دارد معنی اش همین سندنجی است که می بینیم. ایده آزادی و برابری انسانها اینجا نفوذ دارد، ضرورت رهائی از چنگ خرافات اینجا نفوذ بیشتری دارد، آرمان انسان است و نباید استثمار انسان اینجا نفوذ بیشتری دارد و این نفوذ خود را در رنگ و شعارهای اعتراض و در حساسیت ها و عدم حساسیت ها نشان می دهد. و به نظر من در این جریان سندنج چهره واقعی اعتراض تهران را هم نمایندگی کرد. آنچه که در استادیوم اتفاق افتاد چهره اعتراض مردم ایران نبود، گریم اسلامی شده بود. چهره مرد سالارانه اعتراض مردم ایران بود. چهره مماشات با ضد زن بودن بود و سندنج و مردم در خیابانها عکس این چهره را از خود نشان دادند. این جاست که باید دست رهبران سیاسی مردم در خیابانها و دست رهبران مردم در سندنج را فشرده و به آنها درود فرستاد که نگذاشتند پرچم آزادی و برابری زمین بیفتد و زیر پوشش فوتبال زن سنیزی رژیم اسلامی بزد شود.

شکجه و اعدام همچنان برپا باشد تا شاید آنها را یک بار دیگر سر سفره امام" راه دهند. انتخابات بی انتخابات، انتخابات بعد از جمهوری اسلامی و عدم شرکت مردم در این مضحکه را اینها علیه موجودیت خود میدانند. در پس شکست جمهوری اسلامی در این مضحکه، اینها صدای موجی را که علیه کلیت جمهوری اسلامی با و بدون این لشکر هزیمت یافته بحرکت در میابند میشوند. با این تلاشهای عوام فریبانه بخیال خود دارند در مقابل آن سد ایجاد میکنند! برای مردم سرنگونی طلب اما صورت مساله خود جمهوری اسلامی است. پایان دادن به بیش از دو دهه بساط شکجه و ارباب و اعدام و کشتار و سنگسار و بی حقوقی زن و فقر و فلاکت و در یک کلام کلیت جهنم اسلامی است. مردم از این کوتاه

انتخابات بعد از قیام،

بساط مضحکه انتخابات را رو سرشان خراب کنید!

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

مرگ بر جمهوری اسلامی!

فراخون سهند حسین زاده عضو کمیته سردشت حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست به مردم سردشت



سهند حسین زاده

علیه حکم اعدام کریم
فهیمی و امیر کریم
بهرام به میدان بیاید!

مردم مبارز سردشت!
جوانان آزادیخواه!
حتما در جریان هستید که رژیم
جنایتکار اسلامی، توسط دادگاه
قضائی اش در سردشت، حکم
اعدام دو نفر را صادر کرده
است!

مردم مبارز!
فهمی به جرم
"مشروبخواری" و امیر کریم
بهرام به جرم قتل که به هنگام
دستگیری زیر سن سال داشته
است.
رژیم جنایتکاری که تاکنون در
کارنامه سپاه ۲۶ ساله اش، بیش
از صد هزار نفر را اعدام و
زندگی میلیونها نفر را به تباهی
کشانده، می خواهد بار دیگر با
صادر کردن احکام قرون
وسطائی اش، همچنان قربانی
بگیرد.
ربع قرنی است که این جانیان
تشنه به خون مردم، از گور
سر برآورده اند و زندگی مردم
ایران را از هستی ساقط کرده
اند! اما دیگر بس است، باید
جلیوش را گرفت، باید مانع
اجرای احکام پوسیده اسلامی
شد!

نزدیک به سه دهه و به خاک
سیاه نشانندن هزاران نفر از
مردم ایران، باید محاکمه و در
پیشگاه مردم جوابگو باشند.
جوانان آزادیخواه سردشت
صدور و به اجرا درآوردن هر
حکم کثیف اسلامی از جانب
رژیم، تعرضی دیگر، به زندگی
، به انسانیت و به معیشت مردم
خواهد بود. دست رژیم
اسلامی را برای اجرای اعدامهای
بیشتر، بازتر می کند و فضای
رعب و وحشت بیشتری بر
جامعه حاکم می کند.
انسانهای بیشماری هم اکنون در
سیاهچالهای رژیم در لحظاتی
دردناک به انتظار اجرای
حکشان، ثانیه های مرگ را
می شمارند.
بیاید با صف یکپارچه و قدرتمند
خودتان، چوبه های دار را بر

زنده باد آزادی!
زنده باد برابری!

مردم مبارز و آزادیخواه شهر مریوان مانع بر گزاری سخنرانی جلالی زاده شدند

با هشیاری و دقت کامل توطئه های
جمهوری اسلامی و گروههای نا مسئول
و بیربط به مبارزه مردم را خنثی کنند و
با مبارزه متشکل م متحد مانع هر نوع
سخنرانی و تجمع عوامل جمهوری
اسلامی شوند. باید اعلام کنیم انتخابات
بعد از سزنگونی جمهوری اسلامی.

مرگ بر جمهوری اسلامی
زنده باد سوسیالیسم
کمیته مریوان حزب کمونیست کارگری
ایران- حکمتیست

23 خرداد ماه 1384

هنوز جمعیت در میدان شبرنگ حضور
داشتند انفجاری روی داد که باعث شد
مردم پراکنده شوند.
ما در اطلاعیه قبلی گفتیم چه عوامل
جمهوری اسلامی و چه هر گروه غیر
مسئولی اینکا را کرده باشد در ضدیت با
مبارزات بر حق مردم می باشد که باید
با قاطعیت جلو آن ایستاد. هرکسی که به
چنین اقدامی دست زده باشد از حضور
متحد و متشکل مردم هراس دارد.
کمیته مریوان حزب کمونیست کارگری
ایران - حکمتیست به همه کسانی که در
این میدان برای فراری دادن جلالی زاده
تجمع کرده بودند و جلالی زاده را فراری
دادند درود می فرستد و از همه اهالی
شهر و روستاهای مریوان می خواهد که

کردند که در میدان شبرنگ شهر مریوان
جمع شوند و به سخنرانی جلالی زاده
گوش دهند که از مصطفی معین دفاع
میکرد. در میدان شبرنگ فقط کسانی و
بخصوص جوانانی جمع شده بودند که
مانع برگزاری سخنرانی این عالیجناب
شوند.

به محض اینکه جلالی زاده با ترس و
اضطراب ظاهر شد با هو کشیدن جمعیت
حاضر روبرو شد و فقط سه دقیقه
توانست حرف بزند. اعتراض و شعار
دادن و هورا کشیدن جمعیت حاضر به
حدی به جناب سخنران فشار آورد که
فرار را بر قرار ترجیح داد و به سرعت
میدان شبرنگ را ترک کرد.
چند دقیقه ای بعد از فرار جلالی زاده که

چند دقیقه بعد از فرار جلالی
زاده انفجاری روی داد تا
تجمع مردم معترض بهم
بخورد.

چند روزی است که اصلاح طلبان کرد در
مریوان از طریق رادیو و رسانه هایشان
برای سخنرانی جلال جلالی زاده بنفع
مصطفی معین به تبلیغاتی دست زده
بودند. این جناب امروز بعد از ظهر برای
انجام ماموریت مزدورانه اش وارد شهر
مریوان شد. محل سخنرانی جلالی زاده
میدان شبرنگ شهر مریوان تعیین شده
بود. عوامل جمهوری اسلامی برای
سخنرانی جلالی زاده از مردم دعوت

اطلاعیه کمیته مریوان حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست

مسول و ماجراجو به آن دست برند با
هشیاری خنثی کنند.

کمیته مریوان حزب کمونیست کارگری
ایران - حکمتیست
23 خرداد ماه 1384

می باشد و دست این حکومت جنایتکار
را برای سرکوب مردم باز نگه میارد و
پیشرفت و گسترش مبارزات توده های
مردم را با دشواری روبرو خواهد
ساخت.
کمیته مریوان حزب کمونیست کارگری به
همه مردم آزادیخواه شهر مریوان هشدار
می دهد که مواظب باشند چنین توطئه
هایی را که ممکن است از جانب عوامل
جمهوری اسلامی و یا گروههای غیر

ایران این اقدام را شدیداً محکوم میکند.
این اقدام از طرف هرکسی صورت گرفته
باشد بر علیه منافع مردم بوده و مبارزات
رو برو رشد آنها را با مشکلات روبرو
خواهد کرد. جمهوری اسلامی اگر خود
بانی اینکار نباشد بشدت از این نوع
اتفاقات بهره برداری میکند و آن را بهانه
ای برای سرکوب کردن مبارزه مردم
بدست میگیرد. فضای نظامی و پلیسی در
حال حاضر فقط بنفع جمهوری اسلامی

انفجار بمبی صوتی در
شهر مریوان

بر طبق اخبار رسیده از مریوان امروز
ساعت هفت بعداز ظهر بمبی در یکی از
خیابانهای شهر مریوان منفجر شده است
که خوشبختانه تلفات جانی بدنبال نداشته
است.
کمیته مریوان حزب کمونیست کارگری

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

دبیر: حسین مرادبیگی (جهه سور)

h_moradbiegi@yahoo.com
Tel: 00447960233959

اکتبر

چهارشنبه ها منتشر میشود، اکتبر
را تکثیر کنید و آنرا بدست دوستان
و آشنایان خود برسانید!

اکتبر

سردبیر: عبدالله شریفی

sharifi_abdollah@yahoo.com Tel: 00467369752 26

دستیار سردبیر: اسماعیل ویسی
esmail.waisi@gmail.com

به حزب کمونیست کارگری-حکمتیست بپیوندید!



ایبوار عارف

اکتبر می پرسد؟ ریبوار عارف عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری عراق و دبیر فدراسیون پناهندگان عراقی

الکتبر: چندی قبل نیروهای اتحادیه میهنی کردستان " تحت عنوان پلیس شهر سلیمانیه، شما را بازداشت و زندانی کردند. چرا؟ و اگر ممکن است در اینباره توضیح بدهید.

ریبوار عارف: روز ۴ مه ۲۰۰۵ در شهر سلیمانیه دانشجویان دانشکده سلیمانیه بخاطر مطالبات خود، دست به اعتراض زده بودند. در این آکسیون اعتراضی شرکت کرده و طی سخنرانی ای از مطالبات و مبارزات دانشجویان حمایت کردیم. نیروهای باصطلاح " پلیس، آسایش وابسته به دولت سلیمانیه " مرا احضار کرده و بعد از مدتی تحقیقات، التیماتوم دادند که نه تنها نباید به این حرکت اعتراضی ملحق بشوم، بلکه باید در اسرع وقت محل اعتراض را هم ترک کنم. و ... اما، هنگامیکه میخواستیم محل اعتراض را ترک کنیم، معترضین خواستار آن شدند که ماجرای جلب و برخورد نیروهای آسایش را برایشان بازگو کنیم. اما، بمحض شروع به صحبت کردن دوباره نیروهای آسایش مانع شده و اخطار نمودند که باید سریعاً محل را ترک کنیم. در حین ترک محل، روزنامه نگاران حاضر در محل خواستار مصاحبه شدند. اما، نیروهای آسایش دوباره عملاً و بطور آشکاری ممانعت نمودند. اعلان نمودم که " آسایش " در اینجا اجازه صحبت کردن را نمیدهد، اما آماده ام که به تمامی سوالات جراید و رسانه ها جواب بدهم. و ... در مصافقتی حدوداً ۲۰۰ متر دورتر از محل آکسیون چندین روزنامه نگار آمده و شروع به مصاحبه نمودند. نیروهای آسایش سریعاً در محل حاضر شده و یورش کردند، گذشته از ضبط دستگاههای دوربین عکاسی و ضبط صوت و کارتهای شناسائی روزنامه نگاران، مرا نیز بازداشت و تحت نظر روانه مرکز آسایش سلیمانیه نمودند و بعد از رد و بدل شدن مدارای بازجویی و

تحقیقات مرا آزاد کردند. بعد از ساعتی از آزاد شدنم " عمر فتاح رئیس حکومت سلیمانیه " حکم جلب و بازداشت مرا صادر کرده بود. اما من تا شب دیر وقت از این مسئله مطلع نشدم. مسئله پیچیده و بغرنجی شده بود و حتی " افسر پلیسی که مرا آزاد کرده بود را، بازداشت کرده بودند. روز بعد خود را معرفی کردم. فوراً مرا بازداشت و زندانی نمودند. مدت ۳ روز هیچ خبری نبود بعد از آن مدت، بازجویی و تحقیقات را شروع کردند و کلاً داستان و ماجرای که گذشته بود را نوشتند و باخود بردند. بعداً برگ بازپرسی را که نوشته بودم آورده و خواستند که آنرا امضاء کنم. متوجه شدم که در سیر لوحه برگ بازجویی، نوشته اند " مشکوک " سوال نمودم که این را باید امضاء کنم؟ گفتند بله، اگر اینها را حرف خود میدانید. خواستار کپی آن شدم. افسر مامور با تعجب مرا ورنواز نمود و گفت کپی برای چه؟ گفتیم کپی صحبتهای خودم. گفتند که همچون چیزی ممکن نیست. گفتیم چرا؟ گفتند مگر تاکنون ما برای کسی اینکار را انجام داده ایم، تا برای شما انجام بدهیم؟ گفتیم آن دیگر به شما مربوط است، اما اگر میخواهید که آنرا امضاء کنیم، لازم است که آنرا کپی کنید، گفتند که به هیچ وجهی ممکن نیست. گفتیم پس با ایوبصاف نباید منتظر امضاء آن باشید. گفتند مگر صحبتهای خودت نیست؟ چرا امضاء نمیکند؟ گفتیم، چرا. اما شما در سر تیتراژ نوشته اید " مشکوک " ممکن است بگویید که چرا از من مشکوک هستید؟ گفتند که این شیوه ای نرمال و عادی ای است که مدت ۱۴ سال است برای هر کسی که به اینجا آمده است، نوشته ایم و تاکنون هیچکسی برایش سوال ننموده است. گفتیم در هر حال من کپی این نوشته را که صحبتهایم میباشد، میخواهم و این حق من است. و اگر هم اینکار را نمیکند حق خود میدانم که از این عمل شما مشکوک بشوم. چه تضمینی هست که بعد از ۴ سال دیگر کسی پیدا نشود و این پرونده را دستکاری نکند و به میل خود چند پاراگراف را پاک

نکند؟ و ... در جواب گفتند ما، مامور و مجری قانون هستیم. تاکنون برای هیچکسی چنین برگیه ای را کپی نکرده ایم و برای شما هم نخواهیم کرد. جواب نهایی را داده و گفتیم که من را بدون هیچ دلیل و مدرکی زندانی کرده اید و به پرونده ام " تهمت " بسته اید، هیچگاه آنرا امضاء نمیکند. و ... روز بعد از آن بگو مگو، دنبالم فرستاده و شماره تلفن کس آشنایی را خواستند. الکی شماره تلفنی را دادم. و اعلان نمودند که مساله در حال اتمام است و خواستار آن شدند که اگر کسی را سراغ دارم معرفی کرده تا با وی صحبت کنند و به " قید ضمانت " آزاد کند. بعد از ساعتی باز گشته و گفتند که این شماره تلفن کار نمیکند، کسی را معرفی کن که مستقیماً دنبالتش برویم. گفتیم درست است تلفن بسته است زیرا صاحب آن اینجا حضور دارد. افسر پلیس با عصبانیت گفت داری ما را مسخره میکنی؟ سوال کردم که نمیگویید که شماره تلفن کسی از آشنایان و دوستان مرا برای چه میخواهید؟ گفتند برای " ضمانت " کردند. گفتیم شما از من سوال کرده اید که آیا حاضریم با قید ضمانت " آزاد بشوم؟ گفتند این عملکردی بسیار عادی است و هر کسی که گزارش به اینجا افتاده است و اگر خواسته است که آزاد بشود باید " ضمانت " بدهد. مگر شما نمیخواهید آزاد بشوید؟ گفتیم چرا. اما، بدون قید و شرط! اما، اگر آزاد شدن با قید " ضمانت " باشد هرگز حاضر به آزاد شدن نیستیم. چونکه من هیچ کار خلافی را انجام نداده ام تا احتیاج به ضمانت داشته باشم. مگر شما نمیگویید که پرونده ات را بررسی کرده و هیچکار خلافی را انجام نداده اید. اگر چنین است دیگر " ضمانت " چرا؟ شما که بدون هیچ دلیل و مدرکی مردم را بازداشت و زندانی میکنید و میخواهید که با قید ضمانت هم آزادش کنید؟ میگفتند که ما حاکمیت داریم و حکومت میکنیم و این نرمی رسمی است هر کسی که بازداشت شد باید با " قید ضمانت " آزاد بشود. گفتیم معلوم است که تاکنون با همین شیوه و فشار آوردن و زهر

چشم گرفتن از مردم توانسته اید حکومت کنید و خود را به مردم تحمیل کنید برای همین است که با فشار آوردن " ضمانت " را به مردم تحمیل میکنید و آنرا عملکردی عادی هم قلمداد میکنید. باید مطمئن باشید که به هیچ وجهی نمیخواهم با " قید ضمانت " آزاد بشوم و در حقیقت این شما هستید که باید از من و تمامی مردم کردستان عذر خواهی کنید که بدون هیچ دلیلی چند روز است مرا زندانی کرده اید. و ... روز بعد پرونده را به مدعی العموم " داستانی " شهر رجوع داده بودند وی نیز به ملاقاتم آمده و سوال کرد که چه کسی را بعنوان وکیل مدافع میخواهم؟ گفتیم وکیل مدافع برای آسایش و حکومت سلیمانیه؟ با تعجب مرا ورنواز نمود و گفت نه برای شما، زیرا شما حق دارید که وکیل مدافع داشته باشید. گفتیم احتیاج به وکیل ندارم و این حکومت منطقه و آسایش هستند که باید وکیل مدافع بگیرند و از خود دفاع کنند و جواب بدهند که چرا مرا زندانی کرده اند؟ گفت آسایش پرونده را به ما رجوع داده و قید کرده اند، که شما حاضر به تقاضا با آنها نبوده اید. و ... گفتیم تقاضا بر سر چه مساله ای؟ آنها حکومت هستند و شما هم " مدافع قانون " نمیگویید که در کجای دنیا بدون هیچ دلیل و مدرکی کسی را ۳ الی ۴ روز زندانی میکنند؟ کجای دنیا رسم است کسیکه هیچ جرم و خطایی نداشته باشد، باید ضمانت بدهد تا آزاد بشود. و ... روز بعد مرا به دفتر ی که چند نفری مشغول کار بودند برده و گفتند که بر اساس مفاد بندی از قوانین موجود این برگه را امضاء میکنید و سپس آزاد میشوید. سوال کردم کدام قانون و کجا به تصویب رسیده است؟ گفتند ماده ای عادی است. خواستار آن شدم که توضیح بدهند که طبق کدام بند قانونی و محتوای آن چیست که مرا آزاد خواهند کرد. گفتند ماده " ۴۲۹ " در اطاق کار حدوداً ۶-۵ نفری از مسؤولینشان حضور داشتند از سوالات من متعجب شده و جواب دادند ما هم نمیدانیم که محتوای آن چیست! با اعتراض و از موضعی تعرضی به آنان

ریبوار عارف: نوروز بعد از آزاد شدنم، کنفرانس مطبوعاتی برگزار نمودم و کل ماجرا را برایشان بازگو نمودم. و از اینطریق بطور رسمی از " عمر فتاح مسؤول حکومت سلیمانیه " شکایت نمودم. در حین برگزاری کنفرانس مطبوعاتی نیروهای آسایش برای ممانعت کردن به

مردم مبارز کامیاران نماینده انتخاباتی معین را از شهر فراری دادند!

هر عمل جنایتکارانه ای را در نطفه خفه کنند.
مرگ بر جمهوری اسلامی
زنده باد انقلاب مردم
کمیته کامیاران حزب کمونیست
کارگری - حکمتیست

23 خرداد ۸۴

مردم!
انتخابات ما بعد از جمهوری اسلامی است نباید گذاشت مضحکه انتخابات در شهر کامیاران صورت گیرد.
مردم!
باکمال تأسف ما شاهد انفجارات در تهران و اهواز هستیم که جان عده ای را گرفت. ما این واقعه دردناک را بمردم تسلیت میگویم و بمردم هوشیار میدهیم این عمل جنایتکاران از جانب هر کسی یا هر جریانی باشد به نفع جمهوری اسلامی است و مردم باید هوشیاری خود را حفظ کرده و با حضور سیاسی خود در صحنه

تبلیغاتی عوامل معین شکسته و خسارت دید.
قابل ذکر است که در راستای مبارزه بر علیه مضحکه انتخاباتی مردم دیشب اغلب پستروهای تبلیغ انتخاباتی را پائین کشیده و بجای آنها نام رفقای کمیته کامیاران حزب کمونیست کارگری - حکمتیست را بعنوان نماینده خود نصب میکنند.
کمیته کامیاران ضمن قدر دانی از عمل جسورانه مردم آنها را به ادامه مبارزه بر علیه رژیم و هر گونه مضحکه انتخاباتی فرامیخواند.

اطلاعیه کمیته کامیاران حزب کمونیست کارگری - حکمتیست
طبق خبری که به ما رسیده امروز ساعت ۴ بعد از ظهر نماینده انتخاباتی معین در چهار راه اصلی شهر بساط تبلیغاتی خود را مستقر نموده که گویا بتواند برای آقای معین که خود نتوانسته بود در این شهر تبلیغ کند، تبلیغ و بساط مار گیری را راه باندازد، مردم به محض اطلاع بدون درنگ بساط تبلیغاتی را برچیده و نماینده معین و مامورین حفاظتی او را از شهر فراری دادند، در این تعرض جسورانه بمردم آسیبی نرسید و در عوض وسایل

دو خبر از سندج

گسیل شدند و مورد استهزا مردم قرار گرفتند.

کاه احمدی

شنبه 21 خرداد 84

ظاهرا تعهد کردند که تا 23 خرداد به کارگران جواب بدهند.
2- امروز در خیابان کارآموزی، پوستر بزرگ تبلیغاتی رفسنجانی روی پارچه چند متری، توسط جوانان به آتش کشیده شد. به دنبال این اقدام اعتراضی علیه انتخابات رژیم، ماموران زیادی به محل

هادی احمدی، فریدون پالیزی و اسماعیل کاظمی ابتدا به دستگیری هادی احمدی و خالد سواری و اذیت و آزار آنها از سوی اطلاعات اعتراض کردند و خواستار احقاق حقوق کارگران شاهو شدند. نمایندگان کارفرما و دولت باز هم این شست را با وعده و وعید خاتمه دادند و

1- امروز شنبه 21 خرداد 3 تن از نمایندگان کارگران شاهو در محل استانداری با حضور کارفرما و نمایندگان ارگانهای مختلف دولتی، از جمله اطلاعات، در جلسه ای شرکت کردند. نمایندگان کارگران که عبارت بودند از

دوست و تشکلهای کارگری که پیگیرانه برای آزادی من تلاش نمودند و باعث شدند که کمپین بطور موفقیت آمیزی پیش برود، و از حق و حقوق پایه ای مردم در کردستان دفاع نمودند، تشکر میکنم! انعکاس زندانی شدن و گسیل سبیل وسیع نامه های نارضایتی و حمایتی از آزاد شدنم از صدها احزاب و جریانات سیاسی و بشر دوست و نامه های امضاء شده هزارها نفری، برای اتحادیه میهنی. تاثیرات بسیار مثبتی را داشت و تا حد زیادی باعث تقویت روحی مردم کردستان نیز شد.

منعکس و به اطلاع افکار عمومی مردم فنلاند رسانیده شد. و همزمان با مراجعتم به فنلاند " وزیر امور خارجه خواستار دیدار و ملاقات شد و ایشان را ملاقات نمودم و نامه ای را که حاوی مطالبات خاصی در این رابطه بود، به وی داده و اخیرا جواب نامه را نیز داده است. و... کلا انعکاس این مساله بدلیل فعالیتهای پیگیرانه جریانات رادیکال و رسانه های عمومی در سطح جهانی و جامعه کردستان بسیار مثبت بود و قبل از هر چیز از اینطریق از کلیه احزاب، جریانات سیاسی و بشر

رد و بدل شدن پاره ای بگو مگو مرا آزاد کردند. در نظر داشتم که سمیناری بطور علنی در این رابطه برگزار کنم. از آسایش تقاضای اجازه برگزاری سمینار را نمودم. آنها اعلام نمودند که اجازه اینکار در حیطه مسؤلیت استاندار سلیمانیه میباشد. کتا تقاضای اجازه را فرستادم، اما، بطور رسمی مخالفت کردند تحت عنوان اینکه " ریبوار عارف بازداشت شده است و باید مورد تحقیق و پیگرد قرار بگیرد " و ... راجع به انعکاس کل ماجرا باید بگویم که، ماجرای دستگیری و

محل آمدند. از قبل تدابیر لازم را انجام داده بودیم و به رفقا و دوستان اعلان کرده بودیم که اگر هر جریانی و از جمله آسایش آمدند، که قطعاً میخوانند، ممانعت بعمل آورند. اجازه داخل شدن ندهند و بگویند که ریبوار عارف گفته اجازه داخل شدن را به هیچکس ندهید. بعد از اتمام کنفرانس شما را ملاقات خواهد کرد. و... نیروهای آسایش بعد از اتمام کنفرانس مطبوعاتی دوباره مرا جلب کرده و به مرکز آسایش بردند. بعد از مدت یکساعت و

نگاهی کوتاه به تظاهرات بزرگ مردم در سندج ...

کارهایی از این دست. این اعمال غیر ممکن و دست نیافتنی نیست. نیروی اعتراضی موجود است. این نیرو بارها و بارها خودش را نشان داده و ثابت کرده است. باید برای این جور مسایل از قبل برنامه داشت. مثلا ما باید پیش بینی می کردیم که ایران ممکن است به خاطر راه یافتن به جام جهانی شلوغ شود و اکیپهای ما بایستی برای این موضوع طرح و برنامه قبلی داشتند و به صورت سازمان یافته تری عمل می کردند. البته رفقای ما در اینجا از هیچ کاری فروگذار نکردند، اما این کارها آنچهان که باید و شاید سازمان یافته و هدفمند نبود و کافی نیست. ما هنوز عهده دار پاسخگویی و هدایت اعتراضات بیحد و حصر مردم نیستیم. نیروی عظیمی که باید هدایت و رهبری شوند. ما میتوانستیم و میبایست قوی تر از اینجا عمل کنیم. باید بیشتر از اینجا اعتماد به نفس داشت. (ساختن دنیایی بهتر، همین امروز به دست انسان میسر و ضروری است).

آن بنگریم می توانیم مشاهده اش کنیم. اما این پتانسیل اعتراضی سر گشته است. میشد با همین توده های میلیونی که در این روز به خیابانها هجوم آوردند، پادگانها و صدا و سیما و مراکز دولتی را تصرف کرد و رژیم را به دردمسری بزرگ انداخت. مردم این نیرو را داشتند و ما این قدرت را در آنها دیدیم. در حقیقت چیزی جلو دار آنها نبود و هر کار دلشان خواست کردند و نیرو های انتظامی و باندهای سرکوبگر رژیم تنها نظاره گر ناتوانی خود بودند. در تمامی شلوغیها و اعتراضات مردمی، کمبود کسانی که حرکات اعتراضی را عملا هدایت کنند و این گونه حرکات را به نبرد واقعی و تمام کننده با رژیم تبدیل کنند، احساس می شود. آخوند را نمی شود با اعتراض خشک و خالی انداخت اینان گوششان از فحش و اعتراض پر است. اینان هر روزه دارند فحش و اعتراض را مثل اکسیژن تنفس می کنند و در برابر این چیزها واکنشیه شده اند. باید با پشتوانه نیروی مردمی رفت و گوششان را گرفت و به زبانشان کشید و به مراکز دولتی و نظامی حمله کرد و صدا و سیما را تصرف نمود و

مختلف شکسته شد. در خیابان وکیل شعار مرگ بر جمهوری اسلامی سر داده شد و مردم پرچم رژیم را به آتش کشیدند. زد و خوردها و درگیریهای فراوانی در خیابانهای شاپور سابق و امام خمینی کونی (تف به آن و لعنت به این!) وکیل، مردوخ و... به وقوع پیوست.
تازه این فقط سندج بود. طبق اخباری که به جهانیان هم رسیده است تمامی ایران به بهانه جشن و پایکوبی، صحنه اعتراضات وسیع مردمی بوده است. مردم یک بار دیگر نشان دادند که به رژیم ((نه)) می گویند. به انتخابات "ته" میگویند و کلیت رژیم را میخوانند کنار بزنند. این مردم نه تنها انتخابات را بعد از رژیم میخوانند بلکه هر گون شادی و هر گون انسانیت و هر گونه آزادی و نفس راحت کشیدن را بعد از جمهوری اسلامی ممکن میدانند. تا این رژیم هست آب خوش از گلو کسی پایین نمیرود. برای انداختن این رژیم پتانسیل اعتراضی عظیمی وجود دارد. ایران ایستن انفجار است. این یک پیشگوی پیامبر گونه نیست، بلکه واقعیتی عینی است که اگر با چشمان باز به

به فاصله ده دقیقه پس از پیروزی تیم فوتبال ایران و راه یافتن آن به جام جهانی، هزاران نفر از مردم سندج به خیابانها ریختند. کانون شلوغیها مثل اکثر وقتها خیابان شش بهمین بود. علیرغم تدابیر امنیتی شدید رژیم، جوانان به راحتی این خیابان را بستند. مردم در دسته های چند صد نفری از تمامی مناطق شهر به سمت میدان اقبال (میدان مرکزی شهر) می آمدند. سر انجام این میدان به تصرف کامل مردم در آمد. حتی یک اتومبیل نمی توانست به حرکت خود ادامه دهد. همه جا پر از جمعیت بود. صدای کر کننده بوق ممتد اتومبیلها و فریادهای مردم تمام شهر را به لرزه در آورده بود. فضا یک باره از پایکوبی به اعتراض تبدیل شد. تمام ستادهای انتخاباتی از ترس کرکزه ها را پایین کشیدند و تعطیل شدند. تمامی پلاکادهای تبلیغاتی انتخابات، تمامی پوسترها و تصاویر منحوس کاندیدا ها، به زیر کشیده و پاره شدند. جوانان، موتورسیکلت یکی از ماموران رژیم در خیابان شش بهمین را واژگون کرده و به آتش کشیدند. شیشه های بسیاری از اماکن دولتی، ستاد های تبلیغاتی و بانکها در خیابانهای

آرش دیبا 20 خرداد - سندج